



جایگاه شهید بهشتی از گذشته تا امروز

ثبت است بر جریده عالم دوام تو

حیوانیت و سببیت یا حیوانیت شهوت، یا حیوانیت طاغوتی و جباریت و سببیت بکشاند.»

فعالیت‌های فرهنگی

شهید بهشتی در دوران زندگی اش، فعالیت‌های فرهنگی مختلفی چه بصورت مقطعی و چه درازمدت انجام داده است. وی از دوران جوانی به فعالیت‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های گسترده آموزشی و تبلیغی علاقه داشت و در سال ۱۳۲۶ در یک جمع ۱۸ نفری که شهید مرتضی‌مطهری هم در آن میان بود، شیوه جدیدی از مسافرت تبلیغی و مطالعات مذهبی برنامه‌ریزی شده را با اشراف آیت‌الله بروجردی و پایمردی امام خمینی(ره) تجربه کرد. ازجمله فعالیت‌های مهم و بنیادین شهید، فکر سامان دادن و اصلاح حوزه علمیه قم در زمینه شیوه تدریس و برنامه‌های آموزشی آن بود که نتیجه آن تدریس یک برنامه ۱۷ ساله برای تربیت طلاب جوان بود که بعداً اساس کار مدرسه حقانی شد.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بهشتی متوجه ضعف نیروهای مذهبی شد ونخستین اقدام او برای تربیت نیروهای مذهبی کارآمد، تأسیس دبیرستان دین و دانش در سال ۱۳۳۳ شمسی در قم بود که مدیریت آن را تا سال ۱۳۴۲ خودش به عهده داشت.

او برای طلاب کلاس‌های زبان انگلیسی برگزار می‌کرد و نکته جالبی که وجود دارد خودش هم تسلط کاملی بر زبان انگلیسی داشت.

تدوین کتاب‌های تعلیمات دینی، سفر به آلمان و ایجاد مرکز اسلامی هامبورگ و ایجاد هسته اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی‌زبان و… تعدادی از فعالیت‌های فرهنگی شهید بهشتی است. شهید بهشتی در فعالیت‌های دیگری هم برای انتشار مجله مکتب اسلام و سالنامه حضور فعالی داشته‌است و مقاله مفصلی هم تحت‌عنوان «حکومت در اسلام» در نشریه منتشر کرده و در جلسات سخنرانی موسوم به «گفتار ماه» نیز که در تهران برای جوانان و دانشجویان تشکیل می‌شد همراه با روحانیونی چون شهید مطهری و سید محمود طالقانی سخنرانی می‌کرد. در همین سال‌ها بهشتی، با طرح اندیشه‌های نو و افکار اصلاحی و انتقادی خود، درصدد ایجاد تحول و بهبود در حوزه علمیه قم برآمد و علاوه بر تأسیس کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان قم که زیر نظر روحانی شهید محمد مفتاح اداره می‌شد، با همکاری روحانیونی دیگر توانست روش و برنامه درسی جدیدی برای طلاب علوم دینی طراحی کند و با تأسیس مدرسه منتظریه یا مدرسه حقانی آن را به اجرا درآورد.

داستان زندگی شهید بهشتی در کتاب

علاوه بر فیلمسازان عده‌ای از نویسندگان هم زندگی و زمانه شهید بهشتی را موضوع مناسبی دانستند تا آن را در قالب کتاب در اختیار مخاطبان شان قرار دهند. تعدادی از این کتاب‌ها به واسطه سخنان شهید بهشتی در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و تعدادی دیگر درباره زندگی وی است. در ادامه تعدادی از این کتاب‌ها را معرفی می‌کنیم که در ادامه آن را می‌خوانید.

بهشتی از زبان بهشتی

«بهشتی از زبان بهشتی» از چند جهت اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی اینکه این کتاب روایت زندگی شهید مظلوم محمد بهشتی است و از سویی هم یک نوآوری در عرصه تدوین تاریخ شفاهی است.

مخاطب در این کتاب جنبه‌های مختلف زندگی شهید بهشتی را از زبان خود او می‌خواند. به‌طوری‌که برای تدوین این اثر از تمام مکتوبات شهید و بیانات منتشر نشده ایشان استفاده شده که از طریق مرکز حفظ آثار ایشان در دسترس نویسنده قرار گرفت. همچنین به جرارد و نشریاتی که در مورد ایشان مطلبی نوشته یا صحبت‌های ایشان را منتشر کرده بودند، مراجعه و سخنان مرتبط‌شان را هر بخش را به صورت مرتب به شکل خاطرات چاپ شده‌است. نگارش و تهیه این کتاب ۷ سال به طول انجامید؛ چرا که هم خود نویسنده نسبت به مطالب و شخصیت شهید حساسیت داشته و هم رجوع به منابع و دست‌پبندی هر کدام از فصول زمان بر بوده‌است. این کتاب در مجموع سه جلد است؛ «جلد اول روایت زندگی شهید از زبان خود شهید می‌پردازد و خاطرات ایشان را از هنگام تولد و کودکی، تحصیل، ورود به حوزه علمیه، سفر به آلمان، آشنایی با امام خمینی، برگشت از آلمان و ورود به مسائل سیاسی و مبارزاتی، ماجرای زندانی شدن و انقلاب اسلامی و مسئولیت‌هایی که در نظام داشتند را از زمان شهادت ایشان دربرمی‌گیرد. این جلد از کتاب ۱۱ فصل دارد که فصل آخر آن تحت عنوان «سکوت» به پاسخ شبهاتی می‌پردازد که در مورد شهید مطرح شده بود. عنوان این فصل هم از عملکرد خود شهید برداشت شده‌است؛ چرا که این بزرگوار هیچ گاه برای دفاع از خود لب به سخن باز نکردند. به‌طور کلی گفته‌اند که زمان زمان شیاعت بوده و بازار شیاعت داغ است و بعد هم از توطئه دشمن خبر داده و گفته‌اند که دشمن از این طریق می‌خواهد شخصیت‌های نظام را بدنام کند. جلد دوم به نظرات ایشان در مورد حکومت اسلامی و جامعه اسلامی می‌پردازد و جلد سوم هم مجموع اسناد و عکس‌هایی است که از زمان زندگی ایشان تا لحظه شهادت را شامل می‌شود.»

شناخت از دیدگاه فطرت

«شناخت از دیدگاه فطرت» مجموعه درس‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی است که در تابستان سال ۱۳۵۹ با عنوان «شناخت» در کلاس‌های واحد دانشجویی حزب جمهوری اسلامی تدریس شده‌است. درباره این درس‌ها لازم است به چند نکته توجه شود. نخست آنکه چالشی که در آن سال‌ها توسط اندیشه‌های مارکسیستی در اذهان مبارزان و فعالان پدید آمده بود و این شاخه تفکر غربی را به‌عنوان تنها ایدئولوژی علمی معرفی می‌کرد، دکتر بهشتی را بر آن داشت که اولاً، موضع تفکر اسلامی را در قبال آن روشن و منقح سازد و ثانیاً، اعضای حزب جمهوری را به سلاح منطق و معرفت در برابر گروه‌های سیاسی که خطمشی آنها بر ایدئولوژی مارکسیستی یا شبه مارکسیستی تکیه زده بودند مجهز کند تا توانایی برخوردی منطقی و مستدل داشته باشند. با توجه به کثرت نوشتارها و گفتارهای موجود در آن زمان درباره مسأله شناخت و شبهات فراوانی که پیامد نشر آنها بود، چنانچه از پیچیدگی‌هایی است که تنها اهل فن به آن آگاهی دارند. موضوع بحث‌های مطرح شده معلوف به یکی از گونه‌های ارتباط انسان با محیط زندگی اش، یعنی رابطه آگاهی و شناخت است. این رابطه آگاهانه، میان انسان و خویشن را و نیز برقرار است که آن را خود آگاهی می‌نامیم.

ساعت ۲۰:۳۰ روز هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ بود که صدای انفجاری به

گوش رسید. عده‌ای در نزدیکی دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند و متوجه اتفاق شدند و عده‌ای دیگر از اخبار شنیدند که انفجاری رخ داده است. مردم جمع شده و بسیار نگران بودند؛ اسم یک نفر

در این میان دهان به‌دهان می‌پیچید و بیشتر از بقیه شنیده می‌شد، انگار دنبال شخصی بودند که سلامتی برای اکثریت مردم مهم بود. همگی صدا می‌کردند و دنبال نامی آشنا بودند؛ آیت‌الله بهشتی؛ گویی از یکدیگر می‌پرسیدند تا ببینند حالش خوب است یا نه. عبارت شهید محراب برای کسانی که روزهای اول انقلاب را درک کرده‌اند آشناست؛ مدنی، دستغیب و حلال‌آیت‌الله بهشتی. شوک بزرگ قضیه‌ا این‌جاست که بهشتی در این عروج تنها نبود، آنها ۷۲ نفر بودند و تعدادشان کنایه منعداری به تعداد شهدای عاشورا می‌زد. همه چیز اول انقلاب همین‌طور افسون‌آمیز و نمادین بود.

حادثه بمب‌گذاری روز هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ بعد از جلسه‌ای که برای بررسی انتخابات ریاست جمهوری، در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی ایران برگزار می‌شد و هنگام اقامه نماز اتفاق افتاد. در این میان اعضای حزب جمهوری اسلامی که در مجلس شورای اسلامی و هیات دولت عضویت داشتند شهید شدند. علاوه بر آن در این حادثه سیدمحمد حسینی بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور و دبیر کل حزب ازجمله شهدا بود. دعواهای سیاسی رفقه‌ای اول انقلاب باعث شده بود که عده‌ای با بهشتی راویه شدید داشته باشند حتی یک بار وقتی او به قم رفت، شهری که در دبیرستان هایش معلمی هم کرده بود، عده‌ای شعار مرگ بر بهشتی سر دادند و ندانند را با سنگ شکستند. حالا اما ورق داشت برمی‌گشت. البته شهید بهشتی در همان دوران به واسطه عملکردهای سیاسی و منشش میان عده دیگری از مردم محبوبیت بسیاری داشت و پس از شهادتش در این حادثه به دلیل مظلومیت آشکار شده‌اش موج تازه‌ای از حرکت و آگاهی انقلابی در کشور ایجاد کرد. امام خمینی (ره) در این حادثه و در اعلام‌های به مناسبت شهادت بهشتی و یارانش نوشته شده بود: «بهشتی، مظلوم زیست و مظلوم مرد و خد چشم دشمنان اسلام بود.»

جایگاه هنر از دید شهید بهشتی

این متن مربوط به سخنرانی شهید بهشتی درباره هنر در اسلام در سال ۱۳۵۹ است. در این سخنرانی شهید بهشتی درباره جایگاه هنر و تقسیم‌بندی آن صحبت کرده و گفته است: «هنر در اسلام کرامت و ارزش دارد ولی به یک شرط، به شرط اینکه هنر در مسائل غیراخلاقی خلاصه‌نشود. خیلی فرق است بین هنری که نیازهای ارتزده عاطفی و نیازهای ذوقی و معنوی انسان را نوازش و تغذیه می‌کند و بین هنری که انسان را به سمت لهو و لعب و فساد شعری یا فساد طاغوتی سوق می‌دهد. هنرها، درست، سه گونه است:

۱. هنر غیراخلاقی که بخش عظیم هنر در دنیا از دیر زمان تا به حال هنر غیراخلاقی است.

۲. هنر طاغوتی، هنر پادشاهان، گردن‌فرازان.

تاریخ، جباران، به خود پادندگان هنر و موسیقی و آهنگ و شعر و قصیده‌ای که هر قدر بیشتر خوانده می‌شود و بیشتر ناخسته می‌شود باد بیشتر به غیغ طاغوت می‌افتد. دیده‌اید این صحنه‌ها را، خوانده‌اید این شعرها را، چقدر از قصاید شعری ما خلاصه می‌شود در این! چقدر!

جباران را جبارتر کردن، از خود راضی‌تر کردن، این هم یک بخش از هنر است، هنر ثناگویی و ستایشگری و غرور آفرینی برای جباران و گردن‌کشان تاریخ.

۳. هنر انسانی، هنر انسانیت آن هنری که تمام انواع و اقسامش در اسلام نه‌تنها جایز و مباح است که خوب و مطلوب است. مگر نه این است که ما همین الان از کسانی که سرودهای انقلاب اسلامی می‌سرایند و آهنگ‌های سالم متناسب با آن می‌سازند و می‌نوازند قدر دانی می‌کنیم؟ مگر غیر از این است؟ البته این‌جایک تذکر باید بدهم. این تذکر را به هنرمندان می‌دهم و به هنردوستان و آن اینکه در این چند ماهه در این ۱۴، ۱۵ ماه که از پیروزی انقلاب می‌گذرد، دو جور سرود انقلابی ساخته می‌شود، یک جور سرود انقلاب با آهنگ انقلاب. این آن است که از نظر ما خوب و مطلوب است و در خور تقدیر و تشویق؛ ولی یک جور سرود انقلاب با آهنگ ترانه‌های عشقی، فقط کلمات و شعرها عوض شده، این بدر نمی‌خورد. این همان است که حرام است.

این همان است که در روایات ما دارد که اگر قرآن را با آهنگ غنا بخوانید حرام است؛ بلکه حرام اندر حرام است. تقاضای من این است که هنرمندان راستین انقلابی، شعر سرایند و آهنگ بسازند، آهنگی که شور انقلابی را در انسان با لبر، باور، کنید الان عده‌ای که از این سرودهای انقلابی می‌خوانند آدم را شل و ول می‌کند، به جای اینکه در آدم شور انقلابی به وجود بیاورد، چرا؟

چون آهنگ، آهنگ عشقی و غیراخلاقی است، نوی آن خواستند شعر انقلابی جابدهند. برای آدم‌های هنرشناس از همان اول معلوم است که عوضی است. این را من در گفت‌وگوهای داخلی خصوصی مکرر گفته‌ام که آیت‌الله بروجردی مرحوم شده بودند، فوت شده بودند، یک دسته‌ای به مناسبت هفتم یا چهلم ایشان گویا از رفسنجان آمده بودند قم، به مناسبت عزای این مرجع تقلید عام، اینها عزاداری می‌کردند و شعری می‌خواندند و سینه می‌زدند ولی به محض اینکه انسان اولین فرد، این شعر را گوش می‌کرد، تداعی می‌کرد با یک ترانه عشقی که همان روزها رادیو پیش می‌کرد. آهنگ، آهنگ آن ترانه بود. شعر، شعر مرتبه بودا یا هم نمی‌خواند با ریتمش می‌شد سینه بزنی امدل نمی‌شکست، چون آهنگ، آهنگ شاد بود.

باید میان محتوای انقلابی سرودها و آهنگی که برای آن می‌سازند سختی کامل باشد و انتظار دارم به‌خصوص دستگاه عظیم صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در این مورد دقت کند و این نوع سرودها را حذف کند و زمینه را خالی کند برای اینکه سرودسازان، سرودسرایان و آهنگسازان خلاق علاقه‌مند به انقلاب اسلامی مابدانند نیاز فراوان است و سرودها و آهنگ‌های واقعا انقلابی بسازند.

هنر، هنر تعالی بخش، هنری که کمک کنده انسان که از زباله‌دان زندگی منحصر در مصرف، اوج بگیرد، بالا بیاید، معراج انسانیت را با سرعت بیشتر در نوردد، این هنر، هنر اسلام است. الان که مسأله انقلاب فرهنگی در جامعه ما به حق، مطرح است البته حال فقط مطرح نیست از پیش مطرح بود ولی روی آن تاکید شایسته‌ای می‌شود. باید در این انقلاب فرهنگی جای والاّی به انقلاب هنری داده بشود تا معلوم بشود اسلام هنر پرور و هنردوست و هنرخواه است، نه ضد هنر. فقط باید معین کرد کدام هنر؟

ما حرف‌هایمان هم راست و پوست کنده است، تعارف با کسی نداریم. در انقلاب صداقت و صراحت هست یا هنر غیراخلاقی، پوست کنده می‌گویم مخافعیم. با هنر شاهنشاسی و طاغوتی پوست کنده می‌گویم مخافعیم، هنر تعالی بخش انسانی و انسانیت‌ساز را صادقانه تقدیر و تشویق می‌کنیم. پس این را می‌بینید وقتی اسلام می‌خواهد به نیاز هنری انسان بنگرد کاملاً متوجه است که هنر نردبان عروج و تکامل باشد، نه وسیله سقوط و تباهی. هنری باشد که انسان را، انسان تر کند، نه انسان را به

درباره هر کس هست و درباره هر گروهی هست، منتشر شود

تا ملت ما دقیقاً موضع آنها را نسبت به اشخاص، شخصیت‌ها و

گروه‌ها، روزنامه‌ها و احزاب بداند. بنابراین، چه خوب است که

مجموعه‌ای پیرامون آنچه مربوط به حزب جمهوری اسلامی،

روزنامه جمهوری اسلامی و بنیانگذاران جمهوری در لانه

جاسوسی وجود دارد، به‌صورت یک مجموعه منتشر شود و

دراختیار همه مردم قرار گیرد.» در هیاهوی شایعه و اتهام،

شهید بهشتی معتقد بود اگر خدمت از سر اخلاص باشد،

تبلیغات سوء بی‌اثر خواهند شد: «خداوند نعمتی را به من

ارزانی داشته و آن این است که در سطح دنیا، دشمنان و

حتی در سطح ایران دشمنان فریب‌خورده یا مزدوران آگاه، به

من هر چه دل‌شان می‌خواسته گفته‌اند. آنقدر درباره من در

تلویزیون‌ها و رادیوهای اروپا و آمریکا، در مجلات و نشریات بد

می‌گویند و بد می‌نویسند و آنقدر در داخل ایران روزنامه‌ها

و شب‌نامه‌ها و بلندگوها درباره من سمپاشی می‌کنند که

الی ماشاء الله. ولی من به هر گوشه‌ای از ایران می‌روم چه

تهران و چه در شهرها یا مهر و عطفوت و لطف مردم روبه‌رو

می‌شوم… تجربه به ما نشان داده است که اگر ما صمیمانه و

مخلصانه به این مردم خدمت کنیم، نه به‌خاطر تشکر مردم بلکه

به‌خاطر رضای خدا خدمت بکنیم، خداوند اینقدر دیبا‌هبانی

دارد که چشم شما نمی‌بیند و آنها را می‌فرستد و کید شیطان

را باطل می‌کند.»

وقتی همراهان و همکاران اصرار کرده بودند تا در برابر حجم

توهین‌ها و تهمت‌ها واکنش نشان دهند، گفته بود: «ان الله

یدافع عن الذین آمنوا. در این آیه خداوند یک وظیفه برای ما

مقرر کرده و یک وظیفه‌ای برای خودش. آن وظیفه‌ای که برای ما

بیان فرموده این است که حرکت ما باید از جوهره ایمان سرشار

باشد. وظیفه‌ای که برای خودش مقرر کرده این است که اگر دید

که عمل ما توأم با ایمان است از ما دفاع می‌کند. بنابراین دفاع

به‌عهد من نیست. ایمان خود را می‌باید از دست نداد و اگر

نحوه برخورد شهید بهشتی با مخالفانش نیز درس آموز است.

هنگامی که به‌ورامین رفته بود، سخنرانی اش با جنجال مناقان

ناتمام ماند. طرفداران بهشتی قصد مواجهه با اخلا‌لگران را

داشتند که ایشان اجازه نداد و به صبر توصیه کرد. هنگام

عزیمت به سمت تهران، بازهم مناقان به ایشان اهانت کردند.

وقتی به تهران رسید، مطلع شد که دادستان ورامین عده‌ای از

اخلا‌لگران را بازداشت کرده است. شهید بهشتی سریعاً تماس

گرفت و درخواست کرد: «کسی را به‌خاطر من دستگیر نکنید

و اگر کسی را به جرم اهانت به من و شعار علیه من بازداشت

کرده‌اید، حتماً آزاد کنید.»

مشی بهشتی اینچنین بود؛ او آگاهانه در میدانی که پر از توطئه

و تهمت و ناسزا بود قدم گذاشت و مردانه تا آخرین نفس در

این مسیر ماند و سرانجام نیز با شهادت خویش، دشمنانش

را رسوا کرد. آنچه این روزها با صحنه گردانی مزدوران ضد ملی

می‌گذرد، از همان سنخ است که در دهه ۶۰ جریان داشت؛ با

این تفاوت که دشمن در این مسیر خیره‌تر شده، ابزار بیشتری

در اختیار گرفته و بودجه هنگفتی را به آن اختصاص داده است.

درپس موضوعی که شرح آن رفت، دو نکته اساسی نهفته است؛

پندی برای مسئولان و درسی برای مردم؛ مسئولان باید بدانند

که هدف دشمن از تخریب و توهین، ایجاد فاصله بین آنان و

مردم است. آنها باید «بهشتی‌وار» ثابت‌قدم در مسیر خدمت

گام بردارند و هراسی از توطئه دشمن نداشته باشند. مردم

نیز باید آگاه باشند که دشمن درصدد ایجاد تفرقه، از بین

بردن وحدت و دور کردن مسئولان خدمتگزار از ملت است.

باید با هوشیاری، به دشمن مجال جوسازی و توطئه ندهند.

این نوشتار را با فرازی از فرمایشات حضرت روح‌الله‌ختم می‌کنم

که با اشاره به اهداف پلید دشمن، بار دیگر از مظلومیت آیت‌الله

شهید بهشتی یاد کردند و فرمودند: «بنای دشمن‌های شما بر

این است که افرادی که لیاقت‌شان بیشتر است، بیشتر مورد

حمله قرار بگیرند. آنها افرادی را هدف قرار می‌دهند که از

آنها خوف دارند که مبدا یک وقتی به آنها صدمه بزنند و این

را من کراراً گفته‌ام که مرحوم آقای بهشتی در این مملکت

مظلوم زیست.»

پی‌نوشت

۱- به نقل از کتاب خاطرات آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی

۲- به نقل از کتاب خاطرات علی‌اکبر ناطق‌نوری

۳- صحیفه امام خمینی (ره)، جلد ۱۵، ص ۱۸

۴- صحیفه امام خمینی (ره)، جلد ۱۴، ص ۱۵